

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن و پدید‌شناسی نفاق و نفوذ

به انضمام سخنان مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) درباره نفوذ

محمد میرزایی

استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی

سرشناسه.....: میرزایی، محمد، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور.....: قرآن و پدیده‌شناسی نفاق و نفوذ : به انضمام سخنان مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) درباره نفوذ / محمد میرزایی.

مشخصات نشر.....: مشهد : دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری.....: [۲۲۴] ص.

شابک.....: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۴۴-۲۷-۸

وضعیت فهرست‌نویسی...: فیپا.

یادداشت.....: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع.....: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -- نظریه درباره منافقان

موضوع.....: Khamene'i, Ali, Leader of IRI, 1939 -- Views on Monafeqan

موضوع.....: خامنه‌ای، سید علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ --- دیدگاه درباره فتنه و فتنه‌انگیزی.

موضوع.....: Khamenei, Ali, Leader of IRI -- Views on sedition

موضوع.....: منافقان

موضوع.....: Munafiqun*

موضوع.....: منافقان در قرآن

موضوع.....: Munafiqun in the Qur'an

موضوع.....: ریا -- جنبه‌های قرآنی

موضوع.....: Hypocrisy -- Qur'anic teaching

موضوع.....: فتنه و فتنه‌انگیزی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع.....: Sedition -- Religious aspects -- Islam

شناسه افزوده.....: دانشگاه علوم اسلامی رضوی

رده‌بندی کنگره.....: ۱۳۹۵ ق ۴ / م ۹ / ۶ / BP۲۵۰

رده‌بندی دیویی.....: ۲۹۷/۶۳۲

شماری کتاب‌شناسی ملی: ۴۶۳۹۷۹۴



قرآن و پدیده‌شناسی نفاق و نفوذ

به انضمام سخنان مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) درباره نفوذ

نویسنده: حجت الاسلام دکتر محمد میرزایی (استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی)
 ارزیابان علمی: حجت الاسلام دکتر جواد ایروانی (دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی)
 و حجت الاسلام علی جلائیان اکبرنیا (عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی)

ویراستار: هادی بزدی ثانی

طراح جلد: حمید نخعی

چاپ اول: اسفند ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۰۰۰ ریال

حروفچینی و صفحه‌آرایی: واحد نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

مرکز توزیع: مشهد مقدس: حرم مطهر، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی

صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۱۱۹۳ تلفن و دورنگار: ۰۵۱-۳۲۲۳۶۸۱۷

www.razavi.ac.ir

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

۱۱	سخن ناشر.....
۱۳	مقدمه.....
۱۷	فصل اول: مفهوم شناسی نفاق و انواع آن.....
۱۷	گفتار اول: آشنایی با چند مفهوم.....
۱۷	گفتار دوم: مراتب نفاق.....
۱۷	گفتار سوم: گونه شناسی نفاق.....
۱۷	گفتار چهارم: نفاق به اعتبار حوزه رفتاری انسان.....
۱۹	فصل اول: مفهوم شناسی نفاق و انواع آن.....
۱۹	گفتار اول: آشنایی با چند مفهوم.....
۱۹	الف. اسلام.....
۲۰	ب. ایمان.....
۲۱	ج. کفر.....
۲۲	د. نفاق.....
۲۳	گفتار دوم: مراتب نفاق.....
۲۴	الف. نفاق پرخطر.....
۲۶	ب. نفاق کم خطر.....
۲۹	ج. نفاق ریاکارانه.....
۳۴	گفتار سوم: گونه شناسی نفاق.....

۳۵.....	نفاق به‌اعتبارِ زمان پیدایش در انسان
۳۵.....	۱. نفاق اولیه
۳۶.....	۲. نفاق ثانویه
۳۸.....	گفتار چهارم: نفاق به‌اعتبارِ حوزهٔ رفتاری انسان
۳۹.....	الف. نفاق سیاسی
۴۱.....	ب. نفاق اخلاقی - اجتماعی
۴۳.....	فصل دوم: تاریخچهٔ نفاق در اسلام
۴۳.....	گفتار اول: پیدایش نفاق در صدر اسلام، مکه یا مدینه؟
۴۳.....	گفتار دوم: تقیه و نفاق، شباهت‌ها و تفاوت‌ها
۴۳.....	گفتار سوم: گونه‌شناسی تقیه
۴۳.....	گفتار چهارم: ادلهٔ مشروعیت تقیه
۴۳.....	گفتار پنجم: تفاوت ریا و نفاق
۴۵.....	فصل دوم: تاریخچهٔ نفاق در اسلام
۴۵.....	گفتار اول: پیدایش نفاق در صدر اسلام، مکه یا مدینه؟
۴۶.....	الف. دیدگاه اول و دلایل آن
۴۷.....	دلیل اول
۴۷.....	دلیل دوم
۴۸.....	ب. دیدگاه دوم
۴۹.....	دیدگاه و استدلال نگارنده
۵۰.....	یک. واژه‌های هم‌خانواده با نفاق در آیات قرآن
۵۳.....	دو. سوره‌های مکی و آیات نفاق
۵۶.....	گفتار دوم: تقیه و نفاق؛ شباهت‌ها و تفاوت‌ها
۵۶.....	تقیه در کلام دانشمندان
۵۷.....	گفتار سوم: گونه‌شناسی تقیه
۵۷.....	الف. انواع تقیه از نظر شکل و کیفیت
۵۷.....	۱. تقیهٔ کتمانی
۵۸.....	۲. تقیهٔ اظهاری
۵۸.....	ب. انواع تقیه از نظر انگیزه و اهداف تقیه‌کننده
۵۹.....	۱. تقیهٔ خوفی (حفظی)
۵۹.....	۲. تقیهٔ مداراتی
۵۹.....	ج. انواع تقیه به‌حسبِ شخص تقیه‌کننده
۶۰.....	د. انواع تقیه به‌حسبِ شخص تقیه‌شونده

۶۰	ه. انواع تقیه به حسب مورد تقیه
۶۱	گفتار چهارم: ادله مشروعیت تقیه
۶۱	الف. مبنای عقلی تقیه
۶۲	ب. تقیه در قرآن
۶۲	آیه اول
۶۳	آیه دوم
۶۵	آیه سوم
۶۷	ج. تقیه در روایات
۶۸	نتیجه گیری
۶۹	گفتار پنجم: تفاوت ریا و نفاق
۷۱	فصل سوم: عوامل پیدایش نفاق
۷۱	گفتار اول: پیروی از هوای نفس
۷۱	گفتار دوم: ترس و طمع
۷۱	گفتار سوم: بحران هویت
۷۱	گفتار چهارم: دروغ و خیانت
۷۱	گفتار پنجم: تردید همیشگی
۷۱	گفتار ششم: بخل
۷۱	گفتار هفتم: ناشکیبایی
۷۳	فصل سوم: عوامل پیدایش نفاق
۷۳	گفتار اول: پیروی از هوای نفس
۷۶	گفتار دوم: ترس و طمع
۷۹	گفتار سوم: بحران هویت
۸۱	گفتار چهارم: دروغ و خیانت
۸۳	گفتار پنجم: تردید همیشگی
۸۴	گفتار ششم: بخل
۸۶	گفتار هفتم: ناشکیبایی
۸۹	فصل چهارم: نشانه‌های نفاق و ویژگی‌های منافقان
۸۹	گفتار اول: نشانه‌های نفاق
۸۹	گفتار دوم: ویژگی‌های فکری و رفتاری منافقان
۹۱	فصل چهارم: نشانه‌های نفاق و ویژگی‌های منافقان
۹۱	گفتار اول: نشانه‌های نفاق
۹۱	الف. تذبذب

- ۹۲..... ۱. تذبذب در تنگناها
- ۹۳..... ۲. تذبذب در عرصه سیاست
- ۹۴..... ۳. تذبذب در پرستش
- ۹۵..... ب. چرب‌زبانی
- ۹۶..... ج. دروغ‌گویی
- ۹۸..... د. خیانت
- ۱۰۰..... ه. دشمنی با علی بن ابی‌طالب علیه السلام
- ۱۰۲..... گفتار دوم: ویژگی‌های فکری و رفتاری منافقان
- ۱۰۲..... الف. ویژگی فکری منافقان
- ۱۰۲..... ۱. شیطان‌صفتی
- ۱۰۵..... یک. نیکی‌ستیز و بدخواه
- ۱۰۷..... دو. پیمان‌شکنی
- ۱۰۹..... سه. نیرنگ و تزویر
- ۱۱۰..... ۲. شایعه‌پراکنی
- ۱۱۰..... یک. شایعه‌پراکنی با هدف تخریب اعتقادات
- ۱۱۲..... دو. شایعه‌پراکنی با هدف اختلاف‌افکنی میان نخبگان
- ۱۱۲..... سه. شایعات اخلاقی با هدف سیاسی
- ۱۱۵..... ۳. کینه‌توزی
- ۱۱۷..... ۴. فرصت‌طلبی
- ۱۱۷..... یک. فرصت‌طلبی از امکانات و ظرفیت‌ها
- ۱۱۹..... دو. فرصت‌طلبی در رخدادها و اتفاقات جامعه
- ۱۲۱..... ۵. مدعی‌گری و مصلح‌نمایی
- ۱۲۲..... ب. ویژگی رفتاری منافقان
- ۱۲۳..... ۱. رفتار عبادی
- ۱۲۳..... خمودگی و بی‌حالی
- ۱۲۵..... ۲. رفتار اقتصادی
- ۱۲۵..... یک. خودداری از پرداخت حقوق مالی
- ۱۲۷..... دو. جلوگیری از کمک مالی دیگران
- ۱۲۸..... سه. تلاش برای از بین بردن سرمایه‌های انسانی و ملی
- ۱۲۹..... ۳. رفتار سیاسی
- ۱۲۹..... یک. ناچیزانگاری مسلمانان
- ۱۳۱..... دو. چشم‌پستن بر امدادهای الهی

۱۳۳	سه. بزرگ‌نمایی دشمن.....
۱۳۴	چهار. افشای اسرار حکومتی.....
۱۳۵	۴. رفتار نظامی.....
۱۳۵	یک. ترس و دلهره.....
۱۳۸	دو. بهانه‌جویی.....
۱۴۰	سه. رفاه‌طلبی.....
۱۴۱	چهار. سخت‌جلوه‌دادن اوضاع جنگ و درگیری.....
۱۴۱	پنج. نافرمانی و فرار از جنگ.....
۱۴۳	۵. رفتار در برابر کفر و نظام سلطه.....
۱۴۳	یک. ولایت‌پذیری کفار.....
۱۴۶	دو. شفابخش دانستن نظام سلطه و کفر.....
۱۴۸	سه. ارتباط با بیگانگان.....
۱۵۱	فصل پنجم: راهبرد مهار نفاق از دیدگاه قرآن کریم.....
۱۵۱	گفتار اول: راهبردهای فرهنگی - اجتماعی مهار نفاق.....
۱۵۱	گفتار دوم: راهبردهای سیاسی مهار نفاق.....
۱۵۳	فصل پنجم: راهبرد مهار نفاق از دیدگاه قرآن کریم.....
۱۵۴	گفتار اول: راهبردهای فرهنگی-اجتماعی مهار نفاق.....
۱۵۴	الف. مدارا و ملایمت، با هدف هدایت‌بخشی.....
۱۵۷	ب. تبیین صحیح جهان‌بینی توحیدی.....
۱۵۹	ج. مواظبت از مراکز فرهنگی، اجتماعی و انسان‌ساز نظام اسلامی.....
۱۶۰	د. تربیت دین‌شناس و مبلغ.....
۱۶۱	ه. ایجاد محرومیت‌های اجتماعی.....
۱۶۳	گفتار دوم: راهبردهای سیاسی مهار نفاق.....
۱۶۳	الف. تقوای پیشگی مدیران و پرهیز از خطای محاسباتی.....
۱۶۴	ب. نظارت و مراقبت بر روابط منافقان با کفار.....
۱۶۵	ج. افزایش توان مدیریتی و کنترل اوضاع سیاسی جامعه.....
۱۶۶	د. مدیریت جریان نفاق و تبدیل آن به فرصت.....
۱۶۷	ه. آگاهی‌بخشی عمومی درباره نفاق و منافق.....
۱۶۸	و. برخورد شکننده و قهری.....
۱۷۱	فصل ششم: نفاق، آثار و پیامدها.....
۱۷۱	گفتار اول: آثار و پیامدهای فردی.....
۱۷۱	گفتار دوم: آثار و پیامدهای اجتماعی - سیاسی.....

فصل ششم: نفاق، آثار و پیامدها.....	۱۷۳
گفتار اول: آثار و پیامدهای فردی.....	۱۷۳
الف. دوری از اندیشه و بینش پاک.....	۱۷۳
ب. خست و تنگ نظری.....	۱۷۴
ج. گمراهی و دوری از مغفرت الهی.....	۱۷۶
د. فرجام ناگوار.....	۱۷۷
گفتار دوم: آثار و پیامدهای اجتماعی - سیاسی.....	۱۷۹
الف. گسترش فساد.....	۱۷۹
ب. محافظه‌کاری و مصلحت‌اندیشی.....	۱۸۱
ج. اختلاف‌انگیزی.....	۱۸۲
د. انتقادناپذیری.....	۱۸۴
ه. سلطه‌پذیری.....	۱۸۵
و. هرج و مرج اجتماعی.....	۱۸۷
پیوست.....	۱۸۹
نفوذ، انواع، آثار و مهار آن از نگاه مقام معظم رهبری مدظله‌العالی.....	۱۸۹
پیوست: نفوذ، انواع، آثار و مهار آن از نگاه مقام معظم رهبری مدظله‌العالی.....	۱۸۹
اشاره.....	۱۹۱
الف. مفهوم نفوذی.....	۱۹۴
ب. تاریخچه نفوذ در میان ملل مسلمان.....	۱۹۵
ج. اقسام نفوذ به لحاظ فردی و اجتماعی.....	۱۹۶
۱. نفوذ فردی.....	۱۹۶
۲. نفوذ جریانی.....	۱۹۸
۳. نفوذ بین‌المللی.....	۱۹۹
د. انواع نفوذ.....	۲۰۰
۱. نفوذ سیاسی.....	۲۰۰
۲. نفوذ فرهنگی.....	۲۰۲
۳. نفوذ اقتصادی.....	۲۰۵
۴. نفوذ اجتماعی.....	۲۰۶
۵. نفوذ قومیتی و مذهبی.....	۲۰۷
۶. نفوذ نظامی و امنیتی.....	۲۰۸
ه. ابزارهای نفوذ دشمن.....	۲۰۸
۱. فرهنگ و هنر.....	۲۰۸

۲۰۹	۲. اقتصاد
۲۰۹	۳. مذاکره و ارتباط نزدیک
۲۱۱	۴. علمای درباری
۲۱۱	۵. ایجاد اختلاف بین افراد، ملت‌ها و دولت‌ها
۲۱۲	۶. رسانه‌ها
۲۱۲	و. آثار نفوذ
۲۱۲	۱. از بین بردن استقلال کشور
۲۱۳	۲. تضییع منافع ملی
۲۱۳	ز. راه‌های جلوگیری از نفوذ
۲۱۳	۱. اجرای شریعت اسلامی
۲۱۳	۲. ارتقای معرفت و دیانت مردم
۲۱۴	۳. روشنگری
۲۱۵	۴. ساماندهی و بسیج مجموعه‌ها و امور
۲۱۵	۵. اقتصاد مقاومتی
۲۱۶	۶. اتحاد قومی و مذهبی
۲۱۶	۷. عزت فردی و جمعی
۲۱۷	۸. استقلال و تکیه بر استعدادهای ملت و داخلی جامعه
۲۱۸	۹. حضور مردم در صحنه
۲۱۹	کتابنامه
۲۱۹	الف. منابع فارسی
۲۲۱	ب. منابع عربی

سخن ناشر

نگاهی گذرا به تاریخ اسلام نشان می‌دهد که نفاق یکی از آسیب‌های جدی در جامعه اسلامی است که به گونه‌های مختلف زیان‌های گاه جبران‌ناپذیرش را به‌جای می‌نهد و باعث گسیختگی شالوده جامعه می‌شود. نفاق علاوه بر ایجاد دودستگی و تفرقه در میان مردم، موجب نفوذ دشمنان خودی و غیرخودی به درون ساختارهای دینی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... می‌گردد. همین امر، توجه به زمینه‌ها و علل شکل‌گیری نفاق را دوچندان می‌سازد. از این رو، مرکز پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی با چنین دغدغه‌ای اقدام به چاپ و نشر کتاب حاضر کرده است. این کتاب که به قلم یکی از اعضای هیئت علمی دانشگاه، جناب حجت‌الاسلام دکتر میرزایی، نگاشته شده است، به واکاوی علل بروز نفاق از منظر قرآن کریم در سطوح فردی و اجتماعی می‌پردازد و راهکارهای رفع و دفع آن را پیش می‌نهد. مؤلف در این راه، افزون بر تعالیم دینی به‌ویژه قرآن کریم، از آموزه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناسی نیز غافل نبوده و نتایجی را به‌دست داده است که خوانندگان عمومی و دانشگاهی را اقناع

می‌کند. سخنان و رهنمودهای مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی، درباره نفوذ و ویژگی‌های آن، حسن ختام کتاب حاضر است. در پایان، تلاش‌های بی‌دریغ همه کسانی را که در ارزیابی علمی و آماده‌سازی و چاپ و نشر این اثر نقشی داشته‌اند، ارج می‌نهم و برای مؤلف محترم موفقیت‌های روزافزون را از ایزد منان مسئلت می‌کنیم.

مرکز پژوهش

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مقدمه

پدیده خطرناک و پنهان نفاق یکی از موانع بزرگ پیشرفتِ جوامع است. وجود این پدیده را می‌توان به‌خوبی در بخشی از تاریخ اسلام حس کرد و شاهد افرادی سست‌عنصر و فرصت‌طلب بود که محافظه‌کارانه و از سر نفاق، در میان صفوف مسلمانان نفوذ کردند و با پوشیدن لباس خودی اتحاد مسلمانان را هدف قرار دادند.

امروز این پدیده که بنیان زندگی فردی و اجتماعی را به‌تدریج از میان می‌برد و بزرگ‌ترین آسیب برای دین شمرده می‌شود، چهره‌ای نوین به خود گرفته و در عرصه‌های گوناگون به‌ویژه در عالم سیاست، روح اعتماد و نگاه احترام‌آمیز انسان‌ها به یکدیگر را از میان برده است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهند که نفاق در زمینه‌های گوناگون و در زمان‌های مناسب، دروغ را راست نمایانده و باطل را حق جلوه داده است تا با این حربه، بدعت و انحراف را در مفاهیم دینی پدید آورد.

پس از تشکیل حکومت نبوی در مدینه، مشکل‌سازترین جریان مخالف با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جریان نفاق بود. قرآن کریم در بیش از سیصد آیه، به توصیف روحیات و اهداف و راهبردهای منافقان پرداخته و آنان را دشمنان واقعی مسلمانان شمرده و از

رابطه با آنان به شدت پرهیز داده است: ﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾^۱؛ «اینان دشمن واقعی‌اند. پس، از آنان پرهیز. خدا آنان را بکشد! چگونه [با دیدن این دلایل روشن، از حق به باطل] منحرف می‌شوند؟».

از دید قرآن کریم منافقان فسادی‌پیشگانی فاسق و به دور از درک و شعورند^۲ که به دلیل آلودگی درونی‌شان نه تنها همنشینان کفار در آتش‌اند،^۳ بلکه جایگاهشان در فروترین درجات دوزخ است، بی‌آنکه یار و فریادرسی داشته باشند.^۴

در دوره‌های پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز پدیده نفاق و نفوذ را می‌توان دید، چنان‌که ایشان در تحلیلی آینده‌نگر، مسلمانان را از نفوذ اندیشه منافقان در جامعه اسلامی زنهار می‌داد و می‌فرمود:

اگر آنچه من می‌دانستم شما نیز به آن آگاه بودید، فراوان می‌گریستید و کمتر می‌خندیدید؛ زیرا نفاق ظاهر خواهد گشت و در نتیجه، امانت‌داری از میان می‌رود، رحمت فروکش می‌کند، امانت‌دار متهم می‌شود، خیانت‌پیشه امین می‌گردد، و فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تار، بر شما پی‌درپی فرود می‌آیند همچون حرکت قافله شترانی پیر و سیاه‌موی.^۵

پیامبر صلی الله علیه و آله در بیانی دیگر، به حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید:

من برای امتم نه از مشرک هراسانم و نه از مؤمن ترسان، بلکه از فردی منافق بیم دارم که به حکم شرع داناست و چیزی را می‌گوید که نیکو می‌شمارید، ولی کاری را می‌کند که ناروایش می‌دارید.^۶

امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه نیز در خطبه‌ای به توصیف روحیات منافقان پرداخته و

ویژگی‌های نفاق را تبیین کرده است:

۱. منافقون (۶۳): ۴

۲. بقره (۲): ۱۲؛ توبه (۹): ۶۷.

۳. نساء (۴): ۱۴۰ و ۱۵۱؛ توبه (۹): ۴۹، ۶۸ و ۹۵؛ احزاب (۳۳): ۷۳؛ تحریم (۶۶): ۹.

۴. نساء (۴): ۱۴۵.

۵. عبدالرحمن حسن حینکه میدانی، ظاهره النفاق، ج ۱، ص ۲۳.

۶. سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۲۷.

شما را از منافقان برحذر می‌دارم. آنان گمراه‌اند و گمراه‌کننده؛ خطاکارند و به خطا وادارنده. هر بار رنگی می‌گیرند و در حالاتی گوناگون ظاهر می‌شوند و شیوه‌ای در پیش می‌گیرند تا شما را گمراه کنند، ... دل‌هایشان بیمار است و ظاهرشان آراسته. در خفا این سو و آن سو می‌روند. توصیفاتشان به دارو ماند و گفتارشان به ظاهر شفاست، ولی عملشان دردی است بی‌درمان. بر آسایش مردم رشک می‌برند و بر گرفتاری دیگران می‌افزایند. رشته امید را می‌گسلند، در هر راهی کسانی را فدای خود می‌کنند، هر کسی را شفاعتگر و یاری‌رسانِ خویش می‌پندارند، به یکدیگر مدح و ثنا قرض می‌دهند، و برای هر غمی اشکی می‌افشانند. چشم به دریافت پاداش دارند و در خواستِ خود سماجت می‌ورزند، ... برای هر حقی باطلی می‌آورند، و برای هر راستی کژی، و برای هر زنده‌ای قاتلی، و برای هر دری کلیدی، و برای هر شبی چراغی. سخن باطل می‌گویند و آن را حق جلوه می‌دهند. در توصیف، تزویر می‌کنند؛ راه باطل را آسان نشان می‌دهند و راه حق را تنگ و پیچاپیچ. اینان حزبِ شیطان‌اند و زبانه‌های آتش. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکاران‌اند.^۱

از این رو، شناخت پدیده مذموم و نقاب‌دار نفاق، ضروری است تا بتوان روابط انسانی را از آسیب‌های آن مصون داشت. نیز بایسته است به این نکته توجه شود که امروز بسیاری از جریان‌های نفوذی در متن حاکمیت اسلامی، از کانال نفاق وارد شده و توانسته‌اند با گسترش بی‌اعتمادی در جامعه، به خواسته‌های سیاسی و فرهنگی خود برسند.

کتاب حاضر در فصول شش‌گانه‌اش با تکیه بر آموزه‌های قرآنی مرتبط با پدیده نفاق و با استناد به منابع تفسیری، اخلاقی، روایی، تاریخی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، به بررسی این پدیده پرداخته است. فصل اول شامل مفهوم‌شناسی، انواع و اقسام نفاق به اعتبار مراتب، زمان و عرصه پیدایش آن است. فصل دوم به تاریخچه نفاق در اسلام اشاره دارد و به بیان مستدل تفاوت نفاق و تقیه و تشابهات آن با ریا پرداخته است. فصل

سوم بیانگر عوامل پیدایش نفاق در انسان است. فصل چهارم در قالب دو گفتار، نشانه‌های نفاق و ویژگی‌های فکری و رفتاری منافقان را تبیین کرده است. فصل پنجم از راهبردهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مهار نفاق سخن می‌گوید و فصل ششم که پایان‌بخش کتاب است، به آثار و پیامدهای مخرب پدیده نفاق از دیدگاه قرآن کریم می‌پردازد. امید است رهاورد این پژوهش، فهمی صحیح از پدیده نفاق و نفوذ را از منظر قرآن کریم فراروی خوانندگان نهد و آنان را با نفاق و گونه‌های متفاوت آن و چگونگی مهار نفاق و نفوذ منافقان آشنا سازد.

حسن ختام اثر حاضر، سخنان و بیانات رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای مدّظله‌العالی درباره نفوذ، انواع و آثار آن است. شایان ذکر است که سخنان معظم‌له عیناً از سایت اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری گرفته شده است و مؤلف تنها به دسته‌بندی موضوعی و عنوان‌گذاری‌های مناسب پرداخته است. امیدوارم رهنمودهای حکیمانه ایشان چراغ راه مسئولان و مدیران کشور باشد.

در پایان، از همه کسانی که در آماده‌سازی و چاپ و نشر این کتاب کوشیده‌اند؛ به‌ویژه معاونت محترم پژوهشی و مرکز پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی که از هیچ تلاشی دریغ نکردند، سپاسگزاری می‌کنم.

محمد میرزایی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

فصل اول: مفهوم شناسی نفاق و انواع آن

گفتار اول: آشنایی با چند مفهوم

گفتار دوم: مراتب نفاق

گفتار سوم: گونه شناسی نفاق

گفتار چهارم: نفاق به اعتبار حوزه رفتاری انسان

فصل اول: مفهوم شناسی نفاق و انواع آن

گفتار اول: آشنایی با چند مفهوم

از آنجاکه در توضیح و تبیین پدیده نفاق، شناخت مفاهیمی چون اسلام، ایمان و کفر نقشی بسزا دارد، ضروری است در آغاز، به تعریف این مفاهیم بپردازیم.

الف. اسلام

واژه «اسلام» از ماده «سلم» به معنای صلح و آشتی و فرمان‌بری است.^۱ برخی اصل معنایی این واژه را «موافقت بی چند و چون» و متضاد «خصومت» دانسته و معنای فرمان‌بری و صلح را از لوازم آن شمرده‌اند.^۲ این واژه هشت بار^۳ در قرآن به کار رفته است که در هر مورد، وجه معنایی اش به اصل لغوی آن بازمی‌گردد. فعل «سلم» گاهی لازم و گاهی متعدی به کار می‌رود و معانی متفاوتی دارد: اسلام آوردن،^۴

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۴۵ و ۲۷۰.

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ذیل واژه.

۳. آل عمران (۳): ۱۹ و ۸۵؛ انعام (۶): ۱۲۵؛ مائده (۵): ۳؛ صف (۶۱): ۷؛ حجرات (۴۹): ۱۷؛ توبه (۹): ۷۴؛ زمر (۳۹): ۲۲.

۴. آل عمران (۳): ۸۵؛ مائده (۵): ۳؛ انعام (۶۹): ۱۲۵؛ حج (۲۲): ۷۸؛ زمر (۳۹): ۲۲؛ حجرات (۴۹): ۱۷.

اخلاص،^۱ فرمان‌برداری،^۲ اقرار زبانی و عملی به بندگی به دور از باور قلبی،^۳ و تسلیم شدن در جنگ.^۴

واژه «اسلام» اصطلاحی شرعی است که میان معنای لغوی و شرعی آن رابطه‌ای عمیق وجود دارد. بر اساس آیات^۵ و روایات،^۶ اسلام نام دینی الهی است که برای انسان جنبه‌هایی رفتاری و اعتقادی قائل است و اهداف او را تبیین می‌کند. اسلام مراتبی^۷ دارد که پایین‌ترین آن، شهادت و اقرار به توحید و نبوت پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و بالاترینش - طبق گفته امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام - تسلیم محض در مقابل خداوند و آموزه‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و مترادف ایمان شمرده می‌شود.

ب. ایمان

واژه «ایمان» از ریشه «أمن»^۸ به معنای «باورداشتن» است، هرچند برخی قید «از سر اطمینان»،^۹ «اذعان نفس» یا «تسلیم شدن»^{۱۰} را به آن افزوده‌اند. علامه طباطبایی از ایمان به «سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته» یاد کرده و لازمه آن را التزام عملی می‌داند.^{۱۱}

-
۱. آل عمران (۳): ۲۰؛ بقره (۲): ۱۱۲ و ۱۲۸؛ نساء (۴): ۶۷ و ۱۲۵؛ انعام (۶): ۱۴ و ۱۷؛ حج (۲۲): ۳۴؛ لقمان (۳۱): ۲۲؛ نمل (۲۷): ۹۱؛ زمر (۳۹): ۵۴؛ غافر (۴۰): ۶۶.
۲. صافات (۳۷): ۱۰۳؛ بقره (۲): ۱۳۱ و ۱۳۲؛ آل عمران (۳): ۱۹ و ۸۳؛ مائده (۵): ۴۴ و ۱۱۱؛ انعام (۶): ۱۶۳؛ اعراف (۷): ۱۲۶؛ نحل (۱۶): ۸۱؛ انبیا (۲۱): ۱۰۸؛ نمل (۲۷): ۴۴؛ احزاب (۳۳): ۳۵؛ زمر (۳۹): ۱۲.
۳. حجرات (۴۹): ۱۴؛ توبه (۹): ۷۴.
۴. نمل (۲۷): ۳۱ و ۳۸؛ فتح (۴۸): ۱۶.
۵. آل عمران (۳): ۱۹ و ۸۵؛ مائده (۵): ۳.
۶. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۱۲۵۸.
۷. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۲۴۰؛ حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۹۱.
۸. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۰۹ و ۳۱۱، باب نسبة الاسلام.
۹. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۳۸۹؛ اسماعیل بن حماد جوهری، صحاح اللغة، ج ۵، ص ۲۰۷۱؛ محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۹۹.
۱۰. شیخ طوسی، التبیان، ج ۴، ص ۶.
۱۱. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۱۲۶.
۱۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۳.

بر اساس روایات، ایمان، شناختِ برآمده از دل و زبان و عمل است، چنان‌که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الإيمان معرفة بالقلب و قولاً باللسان و عملٌ بالأركان؛ ایمان، شناختِ قلبی و زبانی و عمل با اعضا و جوارح است».

امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «إنَّ الإيمان هو التَّصديق بالقلب و العمل بالأركان و القول باللسان؛ همانا ایمان، پذیرش قلبی، عمل با اعضای بدن، و اظهار زبانی است».

در حقیقت، ایمان امری قلبی است نه زبانی،^۳ و نوری^۴ است که خداوند بندگان را با آن هدایت می‌کند. ایمان هدیه‌ای الهی است که برکت می‌آفریند و حالت تضرع را در آدمی پدید می‌آورد. برخی خصوصیات ایمان عبارت‌اند از: اختیاری بودن،^۵ معرفت‌پذیری،^۶ یقین‌پذیری،^۷ لزوم عمل.^۸

از نگاه علامه طباطبایی ایمان اعتقاد به چیزی با شرط التزام به لوازم آن است. وی با تفاوت‌نهادن میان علم و ایمان، آرامش و اطمینان را جزء جدایی‌ناپذیر ایمان می‌داند؛ زیرا چه‌بسا به ضرر کاری ایمان داریم ولی از آن پرهیز نمی‌کنیم: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾؛^۹ «و آنها معجزات الهی را ستمکارانه و برتری‌جویانه انکار کردند، درحالی که به آن باور داشتند».^{۱۰}

ج. کفر

واژه «کفر» در لغت به معنای «پوشیدن و پوشاندن»^{۱۱} است. این معنا که در اصل،

۱. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۱۹۳.
۲. شیخ طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۵۵؛ المعجم فی فقه لغة القرآن، ج ۳، ص ۶۲۹.
۳. مجادله (۵۸): ۲۲؛ بقره (۲): ۸.
۴. مانده (۵): ۸۳.
۵. بقره (۲): ۴۱، ۸۶، ۱۸۶.
۶. روم (۳۰): ۲۹؛ حجرات (۴۹): ۱۵.
۷. سبأ (۳۴): ۲۱؛ توبه (۹): ۴۵؛ حجرات (۴۹): ۱۵.
۸. نساء (۴): ۱۲۴؛ سجده (۳۲): ۸-۲۰؛ مجادله (۵۸): ۲۲.
۹. نمل (۲۷): ۱۴.
۱۰. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۶.
۱۱. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۴۳۳؛ عوده خلیل ابوعوده، التطور الدلالي، ص ۲۷۰.

امور محسوس را دربرمی‌گرفت، گسترش مفهومی یافت و در امور غیرحسی نیز استعمال گردید. از این رو، مفاهیمی چون «سرپوش نهادن بر برهان، دلیل و نعمت» را می‌توان در اشعار عرب یافت و مفهوم «بی‌اعتنایی به نشانه‌های پروردگار و ناسپاسی نسبت به نعمت‌های او» را در سخنان برخی وارثان پیامبران پیشین (حنفاء) دید.^۱ کاربرد قرآنی این واژه، بیشتر در مقابل مفهوم ایمان است؛^۲ چه ماهیت کفر، متفاوت از نفاق است و مراتبی دارد که تفصیل آن را در تفاسیر روایی می‌توان بررسی کرد^۳ و در مباحث این کتاب نیز اشاراتی به آن شده است.

د. نفاق

واژه «نفاق» از ریشه «نقق» و مصدر باب مفاعله است. در واژه‌نامه‌های عربی معانی گوناگونی برای این واژه ذکر شده است: روتق یافتن بازار،^۴ نابودشدن و مردن،^۵ گودال، سوراخ،^۶ تونل زمینی،^۷ داخل شدن،^۸ هزینه کردن مال،^۹ دورویی، فریب و پنهان‌کاری.^{۱۰} معنای اخیر در اشعار جاهلی نیز به چشم می‌خورد:

۱. عوده خلیل ابوعوده، التطور الدلالي ص ۲۷۱.
۲. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۵۸۴؛ بهاء‌الدین خرمشاهی، دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۲، ص ۱۸۸۴؛ محمدحسین اعلمی، دائرة المعارف الشیعة العامه، ج ۱۵، ص ۲۰۰.
۳. نک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۵۵-۵۶.
۴. محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۱۵۶.
۵. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۸۲۵؛ محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۱۵۹؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۵۴؛ ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۷؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۵۴.
۶. سوراخ موش را از آن رو «ناقفاء» گویند که در مقابل «قاصعاء» یعنی در ورودی لانه موش به کار رفته است؛ همان جایی که موش لایه نازکی از سطح زمین را برای مخفی ساختن لانه تعبیه می‌کند تا هنگام خطر، از طریق آن فرار کند. در سوره انعام، آیه ۳۵ به همین معنا اشاره شده است.
۷. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۸۲۵؛ محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۱۵۹؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۵۴؛ ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۵۴.
۸. زمخشری، اساس البلاغه، ص ۶۴۸.
۹. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۸.
۱۰. ابن‌اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵، ص ۹۸.

و اما رجالٌ نَافَقُوا فِي إِخَائِهِمْ و لست إذا احببت حرّاً أنافقه^۱

قرآن نیز معنای دورویی را در باب مفاعله به کار برده است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...﴾^۲ «آیا کسانی را که نفاق ورزیدند، ندیدی که به برادران کافرشان از اهل کتاب می‌گویند: ...».

تأمل در این معانی بیانگر معنایی کلی است که در همه مشتقات این واژه هست. هرچند در کلام برخی واژه‌پژوهان قرآن، مفهوم نفاق، «پایان و فرجام مسیر» دانسته شده است،^۳ معنای کلی آن بیانگر نوعی «کاستی و خلأ» است. بنابراین، - برای مثال - اگر از این واژه در مفهوم «مرگ» استفاده شده است، از آن روست که با خروج روح، نوعی خلأ و کاستی در بدن رخ می‌دهد.

گفتار دوم: مراتب نفاق

بررسی چهارده سوره بقره، مائده، نساء، توبه، انفال، فتح، منافقون، حشر، مجادله، عنکبوت، مدثر، حج، آل عمران و حدید که تمام یا بخشی از آیات آنها ابعاد مختلف نفاق و ویژگی‌های منافقان را بررسی می‌کنند، نشان می‌دهد که نفاق باتوجه‌به میزان زیان‌رسانی‌اش مراتب متفاوتی می‌یابد. اگرچه موضوع نفاق غالباً در کتاب‌های اخلاقی بحث شده و به «نفاق اکبر» و «نفاق اصغر» تقسیم گردیده است،^۴ این تقسیم‌بندی با آنچه در قرآن آمده است، سازگاری کامل ندارد. چشم‌پوشی خداوند از رفتارهای منافقانه برخی، و برخورد خشونت‌آمیز با برخی دیگر، نشان از مراتب گوناگون نفاق از دیدگاه قرآن کریم دارد.

به نظر می‌رسد توجه قرآن‌پژوهان به اشتراکات نفاق در قرآن، مانع دستیابی آنان به

۱. عوده خلیل ابوعوده، التطور الدلالي، ص ۲۶۶. ترجمه شعر: اگرچه افراد با برادرانشان دورویی نمودند، من این‌گونه نیستم که هرگاه فردی را دوست دارم از در نیرنگ با وی درآیم.
۲. حشر (۵۹): ۱۱.
۳. حسن مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۲، ص ۲۰۷.
۴. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۱۳۴.

جمع‌بندی نهایی دربارهٔ مراتب نفاق گردیده است؛ درحالی‌که بررسی افتراقات آن در قرآن کریم، و نیز نوع دستور خداوند به چگونگی برخورد با منافقان و شناخت فضای نزول آیات نفاق، این جمع‌بندی را به‌خوبی میسر می‌سازد. با شناخت این مراتب می‌توان راهبردهای برخورد با نفاق، و مهار آن را دریافت.

در این فصل مراتب نفاق در قرآن با توجه به میزان زیان‌رسانی آن، در سه قسم جای می‌گیرد: نفاق پرخطر، نفاق کم‌خطر، نفاق رفتاری یا زبانی. قسم اخیر خصلتی نفاق‌گونه است که ذیل عنوان «نفاق ریاکارانه» بررسی خواهیم کرد.

الف. نفاق پرخطر

در آیهٔ ۱۴۳ سورهٔ نساء از این نفاق سخن رفته است. راز پرخطر بودن چنین منافقانی ضدیت آنان با مؤمنان و جامعهٔ اسلامی است، به‌طوری‌که برای رسیدن به عزت خیالی‌شان، با کافران همدست می‌شوند. کیفر چنین نفاقی عذاب دردناک (نساء/۱۳۸؛ بقره/۱۰) و خوارکننده (نساء/۱۵۱) است و این منافقان همنشینان کفار در آتش دوزخ‌اند (نساء/۱۴۰) و در آن جاودانه خواهند ماند (مجادله/۱۷).

در آیهٔ ۵۱ سورهٔ مائده نیز این نوع نفاق را می‌بینیم. مؤمنان از دوستی با یهود و نصارا که دشمنان مسلمانان به‌شمار رفته‌اند، برحذر داشته شده، و تهدید گردیده‌اند که هر کس ولایت دشمن را بپذیرد، از آنان خواهد بود. چنین منافقانی برای تأمین آیندهٔ سیاسی خود سراسیمه در جبههٔ دشمنان اسلام قرار می‌گیرند، غافل از آنکه با پیروزی مسلمانان، مأیوس و پشیمان خواهند شد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند؛ و هر کس از شما آنها را دوست گیرد، از آنان خواهد بود. به‌راستی خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید».

علامه طباطبایی می‌نویسد: در هر حال، چنین کسانی منافق‌اند و در گمراهی جزو کافران خواهند بود؛ اما در تعلیل ترس از آینده سیاسی خود، گرایش به یهودیان و مسیحیان دشمن خو را بهانه می‌آورند تا هنگام سرزنش پیامبر ﷺ و مؤمنان توجیهی داشته باشند، چنان‌که در سوره مائده، آیه ۵۲ آمده است: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾؛ «می‌بینی کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، در [دوستی] با آنان شتاب می‌ورزند. می‌گویند: "می‌ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد". امید است خدا فتح یا امر دیگری را پیش آورد تا از آنچه در دل نهفته داشته‌اند، پشیمان گردند».

این نوع نفاق در تقسیم‌بندی‌های متداول، نفاق عقیدتی سیاسی خوانده می‌شود. این نوع نفاق، خصوصیتی دارد که قرآن از لایه‌های معنایی آن پرده برداشته است. برخی از این خصوصیات عبارت‌اند از: همگامی و همدستی با کفار در ضربه‌زدن به مؤمنان (نساء/۱۳۹)؛ فتنه‌جویی (توبه/۴۷؛ احزاب/۱۴)؛ تمسخر آیات الهی (نساء/۱۴۰)؛ توبه (۶۵)؛ فریب خداوند و مؤمنان (نساء/۱۴۲؛ بقره/۹)؛ فسق و گسترش فساد (بقره/۱۲؛ توبه/۶۷)؛ اختلاف و تفرقه‌انگیزی (توبه/۴۷؛ نساء/۱۵۰)؛ بی‌ایمانی (توبه/۵۴؛ نساء/۱۳۷؛ بقره/۱۴)؛ پرادعایی و بی‌خاصیتی (بقره/۱۲؛ منافقون/۱۴)؛ ترس و اضطراب (منافقون/۴؛ حشر/۱۳؛ احزاب/۱۳)؛ بی‌درایتی و تهی‌مغزی (حشر/۱۴)؛ محرومیت از هدایت و مغفرت (نساء/۱۳۷؛ توبه/۸۰).

خداوند این گروه از منافقان را آشکارا «کافران حقیقی» می‌خواند (نساء/۵۱) و جایگاهشان را در پایین‌ترین طبقه دوزخ می‌داند (نساء/۱۴۰ و ۱۴۵) و به آنان عذابی دردناک وعده می‌دهد (بقره/۱۰؛ مجادله/۱۴ و ۱۷؛ نساء/۱۳۸). از این روست که برخی این نوع نفاق را «نفاق کفر» نامیده‌اند.^۱

از منظر علامه طباطبایی گاهی بیماری دل مانند بیماری جسم، مزمن می‌شود. این بیماری، از تردید در حق شروع می‌گردد و تا انکار و هلاکت ادامه می‌یابد: ﴿فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^۱.

دانشمندان اسلامی نفاق اعتقادی^۲ و در برخی تعابیر، نفاق سیاسی^۳ را نفاق پرخطر دانسته‌اند و چنین نفاقی را نفاق در اصل دین می‌دانند. این گونه منافقان با بیگانگان پیوند می‌یابند و علیه مبانی و ارکان اسلام فعالیت می‌کنند و در جامعه مسلمانان، به دلیل ترس از قدرت حکومت اسلامی و برای حفظ جان و جاه و مال خود، اظهار اسلام می‌کنند.^۴ امروز نفاق سیاسی را می‌توان به‌خوبی در اندیشه سیاسی برخی سیاستمداران دنیا دید که رویکرد ماکیاولیستی را وجهه همت خود قرار داده و پنداشته‌اند: «مرگ حاکم، زمانی فرا می‌رسد که خود را مقید به اخلاق کند. وی تا زمانی باید به تعهدات خویش پایبند باشد که منافعتش تأمین شود. ریاکاری، مظلوم‌نمایی، تلّون و چندچهرگی، از لوازم کار سیاستمدار است و زیر چتر دین رفتن و اتصاف ظاهری به اخلاق، رمز پیروزی اوست».^۵

ب. نفاق کم‌خطر

در آیات قرآن گونه دیگری از نفاق را می‌بینیم که با وجود اشتراکاتش با نفاق پرخطر^۶، زیان کمتری دارد و آن را می‌توان «نفاق کم‌خطر» نامید. این گونه منافقان از چهارچوب هدایت و مغفرت الهی به کلی خارج نشده‌اند: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا

۱. توبه (۹): ۱۲۵.

۲. نک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۲۷۴.

۳. جعفر بن محمد فریابی، صفة النفاق و ذم المنافقین، ص ۱۱.

۴. علی اکبر رشاد، دانش‌نامه امام علی (علیه السلام)، ج ۴، ص ۳۹۶.

۵. عبدالرحمن حسن جنبکه میدانی، ظاهرة النفاق، ج ۱، ص ۷۲.

۶. همان، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۷. برخی اشتراکات عبارت‌اند از: منفعت‌طلبی (نساء/۶۰؛ توبه/۸۶)؛ بیماردلی (توبه/۱۲۴)؛ ریاکاری (نساء/۱۴۲)؛ ترس از جنگ و جهاد (حشر/۱۲)؛ هزینه‌نکردن در راه اسلام (نساء/۶۶)؛ سوگند (نساء/۶۲)؛ منافقون (۲)؛ فرصت‌طلبی (نساء/۱۴۱).

فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرَضُوا عَنْهُمْ وَعِظُهُمْ وَقُلُّ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا^۱؛ «آنان کسانی اند که خدا آنچه [از نیت شوم، کینه و نفاق] در دل‌های آنان هست، می‌داند. بنابراین، از آنان روی برتاب و پندشان ده و به آنان سخنی رسا که در دلشان اثر کند، بگو».

باینکه خداوند در این آیه، نفاق کم‌خطر را نفاقی عقیدتی می‌داند،^۲ به پیامبر ﷺ که رهبری جامعه مسلمانان را بر عهده دارد، دستور می‌دهد که از کیفر این گونه منافقان درگذرد و آنان را نصیحت کند^۳ و دیدگاه اسلام و رویکرد قهرآمیز آن را در برخورد با نفاق به‌روشنی تبیین نماید.^۴

از سیاق آیات مربوط به نفاق می‌توان دریافت که میان این نوع نفاق با نفاق پرخطر تفاوت وجود دارد. در نفاق کم‌خطر - برخلاف نفاق پرخطر - امید نجات و سعادت هست؛ زیرا منافقان کم‌خطر به دلیل گمانی که به ایمان دارند، رفتاری کافرمانانه با کسان اسلامی ندارند و از گستره هدایت الهی بیرون نشده‌اند، هرچند از لحاظ اعتقادی در زمره منافقان‌اند.^۵ نفاق اینان در حد خواسته‌های فردی و دنیوی است و از این رو، به کفر تمایل نشان می‌دهند؛ اما اگر به‌خاطر ظلمی که به خود کرده‌اند، از خداوند آمرزش بطلبند و رهبر جامعه اسلامی نیز این پوزش را بپذیرد، راه توبه بر آنان باز است و خداوند را تواب و رحیم خواهند یافت (نساء/۶۴).

در آیه ۸۱ سوره نساء سخن از چنین منافقانی است که به‌دور از چشم پیامبر ﷺ، در نشست‌های شبانه خود سخنانی برخلاف آنچه ایشان فرموده بود، بر زبان می‌رانند. لذا خداوند به حضرت دستور می‌دهد تا از اینان روی برتابد و به خداوند توکل کند:

۱. نساء (۴): ۶۳.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۲۴۲.

۳. مفسران درباره مفهوم «اعراض» در این آیه هم‌داستان نیستند. نک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱۸؛ شیخ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۲۳۸، محسن بن مرتضی کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۶۷.

۴. نساء (۴): ۶۰ و ۶۳.

۵. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۴۰۲؛ شیخ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۲۳۸.

﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾^۱ «و [آنان در محضر تو] می‌گویند: ما مطیع و فرمان‌برداریم، ولی هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان در شب‌نشینی‌های مخفیانه‌شان برخلاف آنچه می‌گویی [و غیر آنچه در حضورت می‌گفتند] تدبیر می‌کنند. خدا تدبیرشان را [در پرونده اعمالشان] می‌نویسد. بنابراین، از آنان روی برتاب و بر خدا توکل کن که کارساز بودن خدا [در امور بندگان] کافی است».

در ادبیات قرآن «اعراض» و روی برتافتن، مفاهیمی متفاوت دارد؛ گاه در مانند آیه فوق، به معنای مدارا و نرمش است و نشان از نگاه انسان‌دوستانه و هدایت‌گرانه اسلام دارد، و گاه بیانگر برخوردی خشن و سخت در برابر منافقان پرخطر است.^۲ تفاوت مراتب نفاق را علاوه بر آیات سوره نساء می‌توان از سیاق آیاتی که در آن تعبیر «فی قلوبهم مرض» هم‌نشین واژه «منافقان» گشته است، به خوبی درک کرد. این هم‌نشینی معنادار، بیانگر دو مرتبه متفاوت نفاق است؛ برای مثال در آیه ۴۹ سوره انفال می‌خوانیم: ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۳ «و [یاد کنید] هنگامی را که منافقان و آنان که در دل‌هایشان بیماری [شک و تردید نسبت به حقایق] است، می‌گفتند: دین مؤمنان آنان را [با این جمعیت اندک و اسلحه ناچیز برای شرکت در میدان نبرد] فریفت، و [آنان باور نمی‌کردند که] هر کس بر خدا توکل کند [بی‌تردید، پیروز می‌شود]؛ زیرا خداوند توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است».

در این آیه، ترکیب «دینهم» از زبان بیماردلان نقل شده است و نشان از نفاق اعتقادی، و ناباوری آنان به دین دارد؛ چراکه دین را به خود نسبت ندادند. از این رو،

۱. نساء (۴): ۸۱.

۲. توبه (۹): ۹۵؛ نیز نک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۹۰.

۳. انفال (۸): ۴۹.

همراه با کسانی یاد شده‌اند که آشکارا عنوان «منافقان» به آنان اطلاق می‌شود. در آیه‌ای دیگر نیز، نفاق کم‌خطر را می‌توان بررسی کرد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ * وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ﴾^۱. صدر این آیه که بیانگر آزمایش و عمل است، به‌خوبی نفاق کم‌خطر را یادآور می‌شود؛ زیرا این نوع نفاق عرصه آزمایش و اطمینان است و چنین نفاق پیشگانی هرچند بر آیین مسلمانی‌اند، با کمترین سختی و فشاری، از دین برمی‌گردند.^۲ نفاق اینان از آن رو کم‌خطر است که قصد توطئه علیه حکومت اسلامی و همراهی با کافران و دشمنان را ندارند و چون رشته هدایت را نبریده‌اند، هلاکشان قطعی نیست و رحمت و رأفت الهی ایجاب می‌کند در صورت توبه، نجات یابند.

ج. نفاق ریاکارانه

تعبیر قرآنی «فی قلوبهم مرض» یا «فی قلبه مرض» بیانگر یکی از اوصاف مشترک منافقان و ریاکاران است. مفسران در تفسیر آیه ۱۰ سوره بقره معتقدند منظور از «فی قلوبهم مرض» منافقان‌اند.^۳ همین تعبیر در آیه ۴۹ سوره انفال، و آیات ۱۲ و ۶۰ سوره احزاب اشاره به دو گروه دارد. از نظر برخی مفسران، گروه دوم انسان‌هایی سست‌باورند^۴ که با اندک طمعی، آلوده نفاق می‌شوند. تعبیر «فی قلبه مرض» نیز وصف کسانی است که در مقابل مسائل جنسی ضعیف‌اند. از این رو، به زنان پیامبر ﷺ دستور داده شد که پرهیزکار باشند و با عشوه‌گری در برابر نامحرمان، بیماردلان را برینگیزند: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ

۱. عنکبوت (۲۹): ۱۰ و ۱۱.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۱.

۳. جلال‌الدین سیوطی، اسباب النزول، ج ۱، ص ۱۱.

۴. فضل بن حسن طبرسی، جامع الجوامع، ج ۳، ص ۸۰.

الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ...»^۱ «ای همسران پیامبر! شما اگر پرهیزکاری پیشه کنید [از نظر منزلت و موقعیت] مانند هیچ‌یک از زنان نیستید. پس در گفتار خود، نرمی و طنازی [چنان‌که عادت بیشتر زنان است] نداشته باشید تا آن کس که بیمار دل است طمع نکند...».

بنابراین، تعبیر قرآنی «فی قلوبهم مرض» در همه‌جا بیانگر منافقان اصطلاحی و مرتبه‌ای از مراتب نفاق نیست بلکه اصل «بیماردلی» در همه این مراتب، کم یا زیاد، وجود دارد و باعث انحراف از خط مستقیم فطرت می‌گردد. علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۲ سوره احزاب که واژه «المنافقون» و تعبیر «و الذین فی قلوبهم مرض» کنار هم ذکر شده‌اند، می‌گوید: چنین کسانی که به بیماردلی وصف شده‌اند منافقان نیستند^۲ بلکه در عرف قرآن، سست‌باورانی‌اند که به‌سوی هر صدایی متمایل می‌شوند و با هر نسیمی می‌جنبند.^۳ این نوع نفاق بیشتر در امور اخلاقی و اجتماعی صورت می‌گیرد و در علم اخلاق، «ریا» خوانده می‌شود.^۴

یکی از آیاتی که نشانگر این مرتبه از نفاق - یا بهتر بگوییم - رفتار منافق‌گونه است، آیه ۱۱ سوره حج است. در این آیه، سست‌باوران کسانی توصیف شده‌اند که عبادت خدا در حاشیه زندگی آنان قرار دارد و محور زندگی‌شان حول مطامع و هواهای نفسانی می‌چرخد. اینان تا زمانی که در ناز و نعمت باشند، آسوده‌خاطرند اما تا بار زندگی بر دوششان گرانی کند^۵ یا نعمتی از آنان زوال آید، برافروخته می‌شوند و زمین و زمان را به هم می‌زنند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾^۶ «و از

۱. احزاب (۳۳): ۳۲.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۳۳۷.

۳. همان.

۴. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۸.

۵. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۳۵؛ عبدعلی بن جمعه حویزی، نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۷۳.

۶. حج (۲۲): ۱۱.

مردم کسانی هستند که خدا را به زبان و به ظاهر می‌پرستند [نه از روی حقیقت]. از این رو، هرگاه خیر و نعمتی به اینان رسد، اطمینان خاطر می‌یابند و اگر آزمونی [از شر و فقر و آفتی] به ایشان رسد [از دین خدا] رومی گردانند. چنین کسانی در دنیا و آخرت زیانکارند و این [نفاق] زبانی است که بر همه کس آشکار است».

بی‌شک، این گروه جزء منافقان اصطلاحی شمرده نمی‌شوند؛^۱ چراکه منافق پرخطر و کم‌خطر، هر دو در اصل «بی‌اعتقادی به خدا» یکسان‌اند؛ با این تفاوت که عده‌ای امید بازگشتشان نیست، ولی برای برخی این امید هست و هنوز تمام درهای رحمت الهی بر روی آنها بسته نشده است. گروه اخیر نفاق ندارند بلکه رفتاری منافق‌گونه نشان می‌دهند. این رفتارها نیز مراتبی دارند، چنان‌که در متون روایی اهل سنت و شیعه ذیل مباحث اخلاقی، درباره آن‌ها سخن رفته است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«ثلاث من كنّ فيه فهو منافق و إن صام و صَلَّى و زعم أنّه مسلم: اذا حدّث كذب و اذا وعد أخلف و اذا اتّمن خان؛^۲ سه خصلت است که در هر کس باشد او منافق است اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان برد که مسلمان است. آن خصلت‌ها عبارت‌اند از: در سخن گفتن، دروغ گوید؛ هنگامی که وعده دهد به آن عمل نکند؛ و چون امین گردد خیانت ورزد».

این روایت در کتب روایی و تفسیری سنی و شیعه نقل شده است. روایت نبوی دیگری نیز شبیه این روایت، در کتب روایی اهل سنت دیده می‌شود که در آن، چهار خصلت برای این‌گونه رفتار ذکر شده است:

«اربع من كنّ فيه كان منافقاً خالصاً: اذا حدّث كذب و اذا وعد أخلف و اذا عاهد غدر و اذا خاصم فجر. فمن كان فيه خصلة منهّنّ كانت فيه خصلة من النفاق حتّى

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۹.

۲. عبدالله شبر، الاخلاق، ترجمه محمد رضا جباران؛ عبدالرحمن حسن حنکه میدانی، ظاهرة النفاق، ج ۱، ص ۷۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۷۵؛ محمد یوسف عبد بن حسن، المنافقون فی القرآن الکریم، ص ۱۶۱.

یدعها؛^۱ چهار چیز است که اگر در کسی باشد منافق کامل است: هنگام سخن گفتن، دروغ گوید؛ زمانی که وعده دهد تخلف ورزد؛ آن‌گاه که پیمانی بندد نیرنگ زند؛ و در دشمنی با افراد زیاده‌روی کند. هرگاه یکی از این ویژگی‌ها در او باشد، خصلتی از نفاق در اوست مگر آن را ترک کند».

دانشمندان اسلامی در تبیین این روایت، سخنان گوناگونی بیان داشته و کوشیده‌اند به این پرسش‌ها پاسخ دهند: روایت در مقام بیان کدام یک از مراتب سه‌گانه نفاق است؟ چه مواردی در روایت مبهم است؟ آیا انسان با ارتکاب هر یک از امور مذکور در روایت، منافق محسوب می‌شود؟ اگر جواب منفی است، منظور روایت چیست؟

ابن‌العربی می‌گوید: هنگامی که چهار ویژگی یادشده در روایت، در شخصی جمع گردد، نفاقش کامل است، اما اگر یکی از آنها در وی باشد، چنین نخواهد بود. به هر حال، یک خصلت از نفاق هم نفاق محسوب می‌شود، همچنان‌که اندکی کفر هم کفر است؛ چراکه اصل دیانت منحصر در سه چیز است: قول، فعل، و نیت. رسول مکرم اسلام ﷺ در روایت یادشده، به این سه مورد اشاره دارد: کذب (فساد در گفتار)، خیانت (فساد در فعل)، پیمان‌شکنی (فساد در نیت).^۲

عده‌ای نیز قائل‌اند که این خصلت‌ها از ویژگی‌های نفاق است و دارنده آنها منافق نیست بلکه شبیه منافقان است.^۳ گروهی هم در تحلیل روایت پیامبر ﷺ بر این باورند که: «منافق کسی است که هنگام سخن گفتن، به دروغ‌گویی خود آگاه است؛ هنگام وعده‌دادن، بر وفانکردن به آن واقف است؛ و آن‌گاه که امین می‌گردد، می‌داند که در امانت خیانت می‌کند».^۴

۱. عبدالرحمن حسن حینکه میدانی، ظاهرة النفاق، ج ۱، ص ۷۵؛ محمد یوسف عبد بن حسن، المنافقون فی القرآن الکریم، ص ۱۶۰.

۲. ابن‌العربی، احکام القرآن، ج ۲، ص ۹۸۴.

۳. محمد یوسف عبد بن حسن، المنافقون فی القرآن الکریم، ص ۱۶۳.

۴. جعفر بن محمد فریابی، صفة النفاق و ذم المنافقین، ص ۱۱؛ محمد یوسف عبد بن حسن، المنافقون فی القرآن الکریم، ص ۱۶۳.

طبق این روایات، برخی اشخاص با وجود باور به اصل دین، و تعهد به انجام فرامین الهی و آموزه‌های نبوی، به دلیل ضعف ایمان، در مقابل خواسته‌های درونی می‌لغزند. این گروه قطعاً منافق اصطلاحی نیستند بلکه نشانه‌ای از نفاق را دارند. از این رو، هر انسان دروغ‌گویی را منافق نمی‌گویند ولی هر منافقی دروغ‌گوست، همچنان‌که هر منافقی خیانت می‌کند ولی هر خیانتکاری منافق نیست. به گفته ابن‌منده^۱ نفاق گروه اخیر، نفاق رفتاری و گفتاری است.

چه‌بسا بر اساس این حدیث، به نفاق بسیاری از مسلمانان حکم شود. لذا برخی کوشیده‌اند به توجیه حدیث پردازند، چنان‌که سیوطی چهار خصلت یادشده در حدیث را از ویژگی‌های نفاق دانسته و فرد آلوده به آنها را «شبه منافقان» و «متخلق به اخلاق نفاق‌گونه» دانسته و نوشته است: بی‌گمان، چنین کسی نفاق کفر ندارد و منافق به مفهوم کسی که کفر را پنهان می‌کند و اسلام را اظهار می‌دارد، نیست. سیوطی واژه «خالصاً» را در حدیث (اربع من کنّ فیہ کان منافقاً خالصاً...) به معنای «شبهت شدید به منافقان» دانسته است.^۲ برخی هم گفته‌اند در صورت عادت به این خصلت‌ها نفاق کفر پدیدار می‌شود.

امام خمینی به دو گونه نفاق قولی و نفاق عملی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «نفاق عملی آن است که ظاهرش را طوری نمایش دهد که باطن قلب و سریره‌اش به خلاف او باشد؛ مثلاً در ظاهر، تظاهر به دوستی، صمیمیت و اخلاص کند و در غیاب و باطن، جور دیگری باشد؛ یا در ملاقات با هر کس، از او مدح و اظهار محبت و چاپلوسی کند اما در غیابش به تکذیب و غیبتش پردازد».^۳

ایشان در ادامه، روایتی از امام صادق (علیه السلام) را نقل می‌کند که فرمود: «من لقی المسلمین بوجهین و لسانین جاء یوم القیامة و له لسانان من نار؛^۴ هر کسی با دو چهره و

۱. ابن‌منده، الایمان، ج ۲، ص ۶۰۲.

۲. جلال‌الدین سیوطی، الدیباچ، ج ۱، ص ۸۰.

۳. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۱۳۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، کتاب ایمان و کفر، باب ذی اللسانین، ح ۱.

دو زبان با مسلمانان رفتار نماید، در حالی در روز قیامت حاضر خواهد گشت که دو زبان از آتش دارد».

در حقیقت، این گونه نفاق که «ریا» خوانده می‌شود، اگرچه به معنای نفاق اصطلاحی در قرآن نیست،^۱ در صورت استمرار، باعث خاموش شدن نور ایمان در قلب می‌گردد و اعمال آدمی را باطل می‌کند؛ چراکه چنین شخصی خلق را بر خالق پسندیده است. او به دلیل اعتقاد به ارکان دین از دایره دین خارج نمی‌شود اما رفتارش بیانگر نفاق عملی است.^۲

طبق آنچه گذشت، می‌توان گفت عرصه وقوع هر یک از مراتب نفاق، مختلف است. عرصه نفاق پرخطر می‌تواند امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی باشد. راز پرخطر بودن آن نیز همدستی و همراهی با کفار بر ضد مسلمانان است. آیات قرآنی و رویدادهای تاریخی به این نوع نفاق اشاره صریح دارند؛ از جمله: ورود منافقان در مسائل اجتماعی صدر اسلام در سوره احزاب؛ حضور منافقان در عرصه مسائل اقتصادی در سوره‌های منافقون و توبه؛ نقش منافقان در مسائل فرهنگی در آیات مربوط به مسجد ضرار؛ و کارکرد منافقان در حوزه مسائل سیاسی در سوره حشر.

نفاق کم‌خطر یا نفاق قلبی نیز غالباً بر گرد مسائل شخصی و مطامع نفسانی، اجتماعی و غیرسیاسی می‌چرخد. رفتارهای نفاق گونه و ریاکارانه نیز بیشتر، مسائل اجتماعی و خواسته‌های شخص را دربرمی‌گیرد، بی‌آنکه به مسائل سیاسی توجه کند.

گفتار سوم: گونه‌شناسی نفاق

نفاق علاوه بر مراتب، به اعتبار زمان پیدایش و عرصه‌ها و حوزه‌های رفتاری انسان، گونه‌های متعددی دارد. قرآن، به هنگام تشریح عوامل نفاق و ویژگی‌های منافقان،

۱. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۸.

۲. احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۵۵۵؛ محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۸۷؛ جعفر بن محمد فریابی، صفة النفاق و ذم المنافقین، ص ۱۱؛ عبدالرحمن حسن جبنکه میدانی، ظاهرة النفاق، ج ۱، ص ۷۳ و ۹۸؛ علی اکبر رشاد، دانش‌نامه امام علی (ع)، ج ۴، ص ۳۹۶.

سخن از کسانی می‌راند که بعد از پذیرش اسلام، گرفتار نفاق شده‌اند؛ زیرا از یک سو، ایمانشان به خدا و روز جزا ضعیف بوده، و از سوی دیگر، دنیا در چشمشان جلوه می‌کرده است. آیاتی از قرآن بیانگر منافقانی است که هیچ‌گاه مؤمن و مسلمان نبودند و تنها با هدف نفوذ در دستگاه حکومتی مسلمانان یا پوچ جلوه‌دادن اسلام، خود را مؤمن و مسلمان نشان داده‌اند.^۱ بنابراین، می‌توان نفاق را به‌اعتبارِ زمان پیدایش آن در وجود انسان به دو گونه «نفاق اولیه» و «نفاق ثانویه» تقسیم کرد.

نفاق به‌اعتبارِ زمان پیدایش در انسان

۱. نفاق اولیه

در آیاتی از سوره آل عمران سخن از برخی اهل کتاب است که برای مشوه جلوه‌دادن اسلام و دلسردکردن مؤمنان،^۲ به اسلام رومی‌آورند و در مناسک مسلمانان شرکت می‌جستند، اما در پایان روز، از مسلمانی اظهار ندامت می‌کردند و به دین خود بازمی‌گشتند. نفاق این گروه را «نفاق اولیه» می‌نامیم؛ زیرا اساساً اسلام نیاوردند و از همان آغاز، نفاق ورزیدند: ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۱۰۱﴾ وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ... ﴿۱۰۲﴾﴾^۳ «و گروهی از [عالمان] اهل کتاب به پیروان خود گفتند: اول روز به آنچه [از آیات قرآن] بر مؤمنان نازل شده [به مکر و حيله] ایمان آورید، و در پایان روز کفر ورزید، شاید [مؤمنان با این ایمان و انکار شما به تردید افتند و] از دینشان بازگردند! و [نیز گفتند: در توضیح حقایق] جز به کسی که از دینتان پیروی می‌کند اطمینان نورزید [تا دیگران هدایت نیابند]».

باید گفت این نوع رفتارهای دوگانه، اختصاص به اهل کتاب ندارد و امروز نیز رفتارهای نفاق‌آمیزی که هدفشان جاسوسی و نفوذ است، از این قسم است. چنین

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۳۷۴.

۲. محمدجواد بلاغی، آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۹۹؛ سید محمد حسین فضل‌الله، من وحی القرآن، ج ۶، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، الأمثل، ج ۲، ص ۵۵.

۳. آل عمران (۳): ۷۲-۷۳.

نفاق پیشگانی به دروغ سوگند یاد می‌کنند که از کفر و کافری دم نزده‌اند، اما در واقع، هدفشان ضربه به کیان اسلامی است: ﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَعَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يُتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾^۱ «همواره سوگند می‌خورند که [بر ضد پیامبر سخن ناروا و نادرست] نگفته‌اند، در صورتی که سخن کفرآمیز گفته‌اند و پیش از اسلامشان کافر شده‌اند و به آنچه [از اهداف خائنه‌ای که] دست نیافتند، اهتمام ورزیدند، و زبان به عیب‌جویی و انکار [نسبت به پیامبر] نگشودند مگر پس از آنکه خدا و پیامبرش آنان را از فضل و احسان خود توانگر ساختند؛ پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است؛ و اگر روی [از خدا و پیامبر] برگردانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت به عذابی دردناک مجازات خواهد کرد و آنان را در زمین سرپرست و یاری [برای نجاتشان از چنگال عذاب] نخواهد بود».

در حقیقت، این گروه از ابتدا اسلام نیاورده بودند و فقط تظاهر به اسلام می‌کردند، اما هنگامی که از کفر سخن گفتند، پرده‌ای را که در پس آن پنهان شده بودند، کنار زدند و کفر خود را آشکار کردند.^۲

۲. نفاق ثانویه

کسانی که به «نفاق ثانویه» آلوده می‌شوند، سست‌باورانی‌اند که بر اثر دنیاطلبی و مطامع زودگذر دنیا و برای تأمین آینده سیاسی‌شان، در سیری قهقرایی، از کیش اسلام دست می‌کشند. بیشتر آیات قرآن از چنین منافقانی سخن می‌گوید؛ چه اینان به دلیل نشو و نمو در جامعه اسلامی و شناخت کامل از آن، و نیز آگاهی به زندگی مسلمانان بیشتری نفوذ را در جامعه اسلامی دارند و زیان‌های فراوانی را به مسلمانان می‌زنند.

۱. توبه (۹): ۷۴

۲. نک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، الامثل، ج ۲، ص ۵۵؛ ج ۶، ص ۱۲۸؛ ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۱۰، ص ۱۴۳؛ سید محمد حسین فضل‌الله، من وحی القرآن، ج ۱۱، ص ۱۶۵.

سپس کفر ورزیدند، باز ایمان آوردند، و بار دیگر کافر شدند، آن‌گاه بر کفر خود افزودند، خدا بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایت کند. منافقان را وعده بده که عذابی دردناک برای آنان است».

باینکه برخی مفسران بر این باورند که منافقان کسانی‌اند که هیچ‌گاه اسلام نیاوردند، نمونه‌هایی را می‌توان یافت که نشان از تغییر عقیده صحابه و گرایش‌های منافقانه‌شان دارد. اینان در رکاب رسول خدا ﷺ جان‌فشانی کردند و منافق هم نبودند، اما پس از رحلت ایشان مردد شدند و برخی نیز مرتد و منافق گردیدند. قدرت‌طلبی، غفلت، دنیازدگی، رفاه‌طلبی و پیروی از خواسته‌های نفسانی و رذایل اخلاقی، نقشی مهم در این دیگراندیشی داشت.

گفتار چهارم: نفاق به اعتبار حوزه رفتاری انسان

نفاق بسته به اینکه در چه حوزه‌ای از حوزه‌های رفتاری انسان باشد، گونه‌های متفاوتی می‌یابد. بیشتر تقسیم‌بندی‌های نفاق به دو قسم کلی «اعتقادی - سیاسی» و «اخلاقی - اجتماعی» صورت گرفته است.^۱ نیز نفاق با توجه به روابط اجتماعی می‌تواند انواع متعددی بیابد؛ از جمله: نفاق دینی، نفاق جاسوسی، نفاق سیاسی، نفاق اقتصادی، نفاق اجتماعی و...^۲.

در نگاه دینی، «منافق» کسی است که به تمام یا برخی ضروریات و احکام دین معتقد نباشد و گفتار و رفتار را برای دستیابی به اهداف غیرمشروع مصروف سازد، یا صرفاً از روی ترس و طمع، به رفتاری انفعالی روی آورد. چنین نفاقی «نفاق اعتقادی - سیاسی» نامیده می‌شود؛ زیرا در آن از یک سو، به مبانی و اصول دین اعتقادی وجود ندارد، و از سوی دیگر، هدف یا کسب قدرت، گسترش و حفظ آن است، یا تضعیف قدرت مسلمانان، از طریق تزویر و نیرنگ.

۱. علی‌اکبر رشاد، دانش‌نامه امام علی (ع)، ج ۴، ص ۳۹۷؛ جعفر بن محمد فریابی، صفة النفاق و ذم المنافقین، ص ۱۱.

۲. عبدالرحمن حسن جنبکه میدانی، ظاهرة النفاق، ج ۱، ص ۸۵-۸۶.

اما چنانچه کسی به اصول و ارکان اسلام باور داشته باشد ولی طمع دستیابی به مال و جاه و مقام، او را بر آن دارد که رفتار و گفتاری پسندیده نشان دهد و ظاهری موجه به‌نمایش بگذارد، چنین فردی گرفتار «نفاق اخلاقی - اجتماعی» است.

الف. نفاق سیاسی

موضوع سیاست، پیوندی ناگسستنی با قدرت دارد و چه‌بسا زمینه شکل‌گیری نفاقی را پدید آورد که آن را «نفاق سیاسی» می‌نامیم. این نوع نفاق که امروز در میان حکومت‌ها شایع است، بدان معناست که افراد یا گروه‌های مخالف، به‌دروغ خود را همسو با یکدیگر نشان دهند.

برخی فعالیت‌های تبشیری، در گسترش این نوع نفاق بی‌اثر نبوده‌اند، به‌طوری‌که مبلغان مسیحی در ارتباطی دوستانه، و با کمک‌های گوناگون به حاکمان اسلامی می‌کوشیدند در پس پرده نفاق سیاسی، زمینه استعمار مسلمانان را فراهم سازند.^۱ نفاق سیاسی یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که قرآن کریم در آیات سیصدگانه‌اش درباره نفاق، به آن پرداخته و مسلمانان را از آن پرهیز داده است. این گونه نفاق، ریشه در ناباوری به اصول دین اسلام دارد. تأکید قرآن بر دشمنی منافقان با مسلمانان، و نیز نزول سوره‌ای خاص به نام «منافقون»، بیانگر اهمیت شناخت نفاق سیاسی است. واکاوی و شناسایی راهکارهای نبوی در دفع منافقان صدر اسلام، می‌تواند نقشه‌ای راهبردی در این باره باشد تا بر اساس آن، و با تکیه بر آموزه‌های گران سنگ قرآن و عترت، دوست را از دشمن بازشناخت.

یکی از مصادیق کامل نفاق سیاسی، ارتباط مخفیانه با بیگانگان به‌قصد براندازی نظام اسلامی است. قرآن کریم این نفاق را به‌شدت نکوهیده است: ﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۲؛ «به منافقان خبر بده که عذابی دردناک [در پیش] خواهند

۱. نک: عبدالرحمن حسن حینکه میدانی، ظاهرة النفاق، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. نساء (۴): ۱۳۸-۱۳۹.

داشت. همانان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می‌گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ [این خیالی خام است؛] چراکه عزت، همه از آن خداست». مهم‌ترین خصیصه منافقان، ریاست‌طلبی آنان است، تا بتوانند با نفوذ در جامعه، رهبری آن را به‌دست بگیرند. آنان برای رسیدن به این هدف، از هر فکر و وسیله‌ای سود می‌جویند. مفسر معاصر، محمدتقی مدرسی، می‌نویسد:

بارزترین انگیزه منافقان دستیابی به مرکز رهبری امت اسلامی است. تظاهر به اخلاص، زهد و اسلام آنان در همین راستاست. لذا بر رهبری جامعه اسلامی است که در شناخت این گروه بکوشد تا امت اسلام و آینده آن‌ها در امان ماند.^۱

نیز علامه طباطبایی در تفسیر آیه اخیر می‌نویسد:

این آیه ضمن تهدید منافقان، مؤمنان را خطاب می‌کند که نسبت به این پدیده خطرناک به‌هوش باشند؛ چراکه برخی مؤمنان نیز همچون منافقان در پی کفراند اما قصد ارتباط و صمیمیت با مسلمانان را دارند.^۲

لحن تهکم‌آمیز این آیه (کاربرد بشارت برای عذاب)، بیانگر انتقاد شدید از کسانی است که عزت خویش را در گرو ارتباط با دشمن می‌دانند و بیگانگان را تکیه‌گاه خویش می‌سازند.

خداوند در ادامه آیات، منافقان را کسانی می‌شمرد که منتظرند تا مسلمانان فتح و نصرتی به‌دست آورند تا بلافاصله خود را شریک آنان سازند و از غنائم سهمی ببرند. اما وقتی مسلمانان متحمل شکست و زبانی شوند، رو به‌سوی کفار می‌نهند و چاپلوسانه بیان می‌دارند که به سبب همکاری آنان با کافران بوده است که مؤمنان شکست خورده‌اند! قرآن موضع‌گیری چنین منافقانی را منوط به منافع آنها دانسته است: ﴿مُدْبِدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ وَلَا إِلَى هُوَ﴾^۳ «میان آن [دو گروه] دودل‌اند؛ نه با اینان‌اند و نه با آنان».

۱. محمدتقی مدرسی، من هدی القرآن، ج ۱۵، ص ۴۰۷.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۱۱۵.

۳. نساء (۴): ۱۴۳.

در سوره توبه هم از نفاق سیاسی گروهی از انسان‌های منافق یاد می‌شود. اینان در همراهی با نظام اسلامی و رهبری آن، سوگند یاد می‌کنند که در پی اثبات نظام اسلامی‌اند؛ اما خداوند علام‌الغیوب پرده از کار اینان برمی‌گیرد و آنان را کسانی معرفی می‌کند که نه تنها از گروه مؤمنان نیستند بلکه انسان‌های بزدلی‌اند که به هنگام حوادث، دنبال پناهگاه‌اند: ﴿وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ ﴿۱﴾ لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مَدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿۲﴾﴾^۱ «و به خدا سوگند یاد می‌کنند که آنان قطعاً از شمایند، درحالی‌که از شما نیستند؛ لکن آنان گروهی‌اند که می‌ترسند. اگر پناهگاه یا غارها یا سوراخی [برای فرار] می‌یافتند، شتاب‌زده به‌سوی آن روی می‌آورند».

ابن عاشور می‌نویسد:

آیه بیانگر بطلان توهمات منافقان در مقام دوستی با مؤمنان است. بر اساس این آیه، منافقان از زمره مؤمنان محسوب نمی‌شوند و از کافران‌اند. علت تظاهر به ایمان و ابراز دوستی با مؤمنان نیز ترسی است که از آنان دارند.^۲

ب. نفاق اخلاقی - اجتماعی

قبل از بررسی این موضوع، باید میان برخی گفتارها و کردارها که شباهت ظاهری به حرکات نفاق‌آلود دارند، تفاوت نهاد تا قضاوتی درست داشت. مدارا، خوش‌رویی، تکریم اشخاص و چشم‌پوشی از خطاهای مخالفان و دشمنان، همیشه مذموم نیست، بلکه اگر باعث نرم‌ساختن قلوب مخالفان و اصلاح میان افراد و هدایت آنان باشد، از امور حکیمانه‌ای است که جزو مکارم اخلاق و کمالات اجتماعی به‌شمار می‌رود. در مجامع روایی فریقین، در مباحث «اصلاح ذات‌البین» احادیثی را در این باره می‌توان دید.^۳

۱. توبه (۹): ۵۶-۵۷.

۲. محمد طاهر ابن‌عاشور، التحرير و التنوير، ج ۱۰، ص ۱۲۳. در بحث‌های بعدی به بررسی آیات مربوط به نفاق سیاسی خواهیم پرداخت.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۶۱، کتاب الصلح؛ سلیمان بن اشعث، سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۴۶۰.

نفاق اخلاقی و اجتماعی، نازل‌ترین مرتبه نفاق و ناشی از بی‌توجهی به اصول اخلاقی است. سخن چینی، چاپلوسی، تظاهر به مردم‌دوستی و زهد و عبادت، از مصادیق بارز این نفاق است که در روایات به شدت مذمت شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که با دو زبان و دو چهره با مسلمانان برخورد کند، در حالی روز قیامت حاضر می‌شود که دو زبان از آتش خواهد داشت.^۱ این گونه نفاق که از آن به «نفاق قولی و عملی» یاد می‌گردد،^۲ در نزد خداوند، سخت ناپسند شمرده شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^۳ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید».

مفسران در اینکه آیه خطاب به منافقان است یا مؤمنان، اختلاف دارند.^۴ سید قطب با توجه به روایات اسباب نزول، از اشاره این آیه به نفاق اجتماعی سخن می‌گوید و ذیل آن می‌نویسد:

ذهن ما بیشتر متوجه مدلول عام آیه است. خداوند از کسانی که قولی می‌دهند و به آن عمل نمی‌کنند، بسیار خشمگین می‌شود. از آنجا که دین اسلام، دین جمعی است و احکام آن با هدف تقویت زندگی اجتماعی بیان می‌شود، جنبه اصیل شخصیت انسان را یکرنگی ظاهر و باطن و برابری گفتار و رفتار می‌داند.^۵ آنچه این دوگانگی را پیش می‌آورد و بسیاری را به سوی ناهنجاری‌های اخلاقی سوق می‌دهد، غفلت از توحید و یاد قیامت است. در این میان، عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز بی‌تأثیر نیستند؛ همچون نحوه ارزش‌گذاری‌ها، سلب آزادی‌های مشروع، و مقابله‌نکردن با مظاهر نفاق.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب ذی اللسانین، ح ۱.

۲. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۱۳۳.

۳. صف (۶۱): ۲-۳

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۸؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۵۲۹.

۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۸، ص ۷۸.

فصل دوم: تاریخچهٔ نفاق در اسلام

گفتار اول: پیدایش نفاق در صدر اسلام، مکه یا مدینه؟

گفتار دوم: تقيه و نفاق، شباهت‌ها و تفاوت‌ها

گفتار سوم: گونه‌شناسی تقيه

گفتار چهارم: ادلهٔ مشروعیت تقيه

گفتار پنجم: تفاوت ریا و نفاق

فصل دوم: تاریخچه نفاق در اسلام

گزارش نیست اگر بگوییم پدیده نفاق، عمری به درازای عمر بشر دارد. در طول تاریخ، این پدیده به صورت خیانت، سازش کاری و خمودی، خود را نشان داده و باعث سقوط و ظهور حکومت‌ها و آیین‌های مختلف گردیده است. مفسر معاصر، آیت‌الله مکارم شیرازی، می‌نویسد: «نفاق و منافقان از پیدایش انسان بر روی زمین پیدا شده و در هیچ عصر و زمانی، جوامع انسانی از وجود منافقان خالی نبوده است».^۱ نیز سید قطب معتقد است، وقتی از چهارچوب زمان و مکان خود فراتر رویم، نمونه‌های فراوان نفاق و منافق را در جمیع نسل‌های بشری خواهیم دید.^۲ در این فصل، می‌کوشیم نگاهی تاریخی به پدیده نفاق بیفکنیم و برخی موضوعات مرتبط با آن مانند تقیه و ریا را بررسی کنیم و وجوه اشتراک و افتراق آنها را نشان دهیم.

گفتار اول: پیدایش نفاق در صدر اسلام، مکه یا مدینه؟

در بررسی موضوع نفاق در تاریخ صدر اسلام، دو پرسش مهم مطرح است: زادگاه

۱. ناصر مکارم شیرازی، مثالهای زیبای قرآن، ص ۳۴، ۴۴-۴۵.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۴۴-۴۵.

نفاق کجاست؛ مکه یا مدینه؟ آیا در صدر اسلام، نفاق انواعی داشته است؟ در صورت وجود، کدام‌یک از انواع نفاق مدنظر است؛ نفاق فردی، یا نفاق گروهی و سازمان‌یافته؟ بررسی این موضوع نه تنها از بعد تاریخی بلکه از جهت اثرگذاری‌اش بر امور عقیدتی نیز اهمیت دارد و توجه دانشمندان اسلامی به‌ویژه مفسران و پژوهشگران علوم قرآنی را به خود جلب کرده است.

چه بسا علت پرسش درباره زادگاه نفاق در صدر اسلام، منزه شمردن برخی صحابه از نفاق باشد که در آن دوره مسئولیتی داشتند. به عبارت دیگر، به دلیل حضور اینان در مکه، تلاش شده است زادگاه نفاق، در جایی غیر از مکه جستجو شود تا دامن این صحابه آلوده به آن نگردد و آنچه در قرآن، ذیل عنوان نفاق و منافق قرار گرفته است، به محیط مدینه مربوط گردد. بر اساس این نظر، نمی‌توان هیچ‌یک از صحابیان مهاجر را آلوده به نفاق دانست و تعبیرات بیانگر نفاق در آیات و سوره مکی را باید توجیه کرد.

در پاسخ به پرسش دوم درباره نوع نفاق در آن دوره، عبارات تاریخ‌نگاران و مفسران نشانگر نفاق عقیدتی - سیاسی است؛ زیرا آنانی هم که آغازگاه نفاق را مکه می‌دانند، به عبدالله بن ابی در مدینه اشاره دارند. آنها معتقدند چون عده مسلمانان در مکه اندک بود و قدرت و هیمنه کافی را نداشتند، نفاق حالت سازمان‌یافته نداشته است. در ادامه بحث، این دیدگاه‌ها را بررسی و نقد می‌کنیم.

الف. دیدگاه اول و دلایل آن

بسیاری از علمای عامه معتقدند که در مکه هیچ اثری از نفاق فردی و شکل‌گیری بعدی آن به صورت جریانی سازمان‌یافته دیده نمی‌شود، بلکه در مدینه رفتارهای منافقانه عنادآمیز را شاهدیم؛ مانند به‌ریشخند گرفتن مسلمانان، کارشکنی در اهداف پیامبر اسلام ﷺ و ایجاد خطوط موازی و متضاد با برنامه‌های ایشان، و حتی اقدام به ترور حضرت. از این رو، به مناسبت‌های گوناگون، آیات و سوره‌ی بر نبی مکرم اسلام ﷺ نازل می‌شد و ایشان را از اهداف شوم منافقان آگاه می‌ساخت. حتی حالت فردی نفاق

هم تا بعد از هجرت پیامبر ﷺ سابقه نداشت و در مکه جز اخلاص و مجاهدت و یکرنگی چیزی نبود.

دلیل اول

دلیل عمده طرفداران این دیدگاه، آن است که اساساً زمانی انسان به نفاق رومی آورد که عامل قدرت، مانع رسیدن وی به اهدافش گردد. روشن است که چنین انسانی آزادی بیان عقاید ندارد، لذا برای کسب منافعش شخصیتی تصنعی از خود بروز می‌دهد و چیزی را بازگو می‌کند که در دل، هیچ اعتقادی به آن ندارد، یا به عملی دست می‌زند که چیزی جز خدعه و ریا نیست. بنابراین، ترس از حکومت قدرتمند یکی از عوامل عمده و بلکه تنها عامل پیدایش نفاق است.^۱ چنین عاملی را در مکه نمی‌توان یافت؛ زیرا غلبه با مشرکان بود و هیچ مانعی در مقابل تمایلات و خواسته‌های مخالفان اسلام وجود نداشت و مسلمانان چنان ضعیف بودند که برخی بر اثر آزار مشرکان، مجبور به مهاجرت به حبشه و سپس مدینه شدند.

همچنین در مکه طمع به ثروت و غنیمت نیز وجود نداشت، تا بتوان گفت برخی برای رسیدن به آن، رفتاری منافقانه نشان داده باشند. بدین ترتیب، هیچ دلیلی برای بروز پدیده مرموز نفاق در مکه نمی‌توان یافت.

دلیل دوم

دلیل دوم آن است که جز سوره عنکبوت، تمام سوره‌هایی که درباره منافقان سخن گفته‌اند، مدنی‌اند؛ مانند سوره‌های بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، نور، احزاب، محمد، حدید، مجادله، حشر و منافقون. شمار آیات این سوره که به نفاق و

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۲۰۷؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۹، ص ۵۴؛ محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۲۹، ص ۱۲۷.
۲. عبدالفتاح لاشین، لغة المنافقین فی القرآن، ج ۱، ص ۱۰-۱۱؛ جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۴، ص ۱۰.

منافقان پرداخته‌اند و بر مدنی بودن آنها اجماع است،^۱ بالغ بر سیصد آیه می‌شوند. از این رو، یکی از معیارهای شناخت سور مدنی، ذکر نام و اوصاف منافقان در آنهاست. اگر اشکال شود که در سوره مکی عنکبوت نیز از منافقان یاد شده است، در پاسخ باید گفت یازده آیه نخست آن، مدنی است.^۲

عبدالفتاح لاشین می‌گوید: اولین جایی که قرآن از منافقان یاد می‌کند، سوره انفال است. در این سوره به عبدالله بن ابی و هوادارانش اشاره شده است که از رویارویی دو سپاه نابرابر در جنگ بدر خوشحال بودند، و یکسره شدن جنگ به نفع مشرکان را چشم می‌کشیدند: ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوْلًا دِينُهُمْ﴾؛^۳ «آن‌گاه که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری بود می‌گفتند: "اینان [= مؤمنان] را دینشان فریفته است"».

هنگامی که جنگ بدر با امداد الهی به پیروزی رسید و بینی کفار به خاک مالیده شد، عبدالله بن ابی که ریاستش بر منافقان مدینه مشهور است، خطاب به مشرکان گفت: «هذا امر قد توجه فبايعوا الرسول على الاسلام فأسلموا».^۴ بدین ترتیب، با پیامبر ﷺ بیعت کردند و به ظاهر اسلام آوردند. در حقیقت، اینان هرگاه توان عرض اندام نداشتند، نفاق و پنهان‌کاری را در پیش می‌گرفتند.^۵

ب. دیدگاه دوم

در این دیدگاه، پدیده نفاق از مکه آغاز گرفته است. طرف‌داران این دیدگاه

۱. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۳۸-۴۳؛ محمد بن عبدالله زرکشی، البرهان، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، ج ۱، ص ۲۸۰؛ محمد عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۰۱؛ محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. محمد بن عبدالله زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۲۷۵؛ محمد عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۰۰؛ محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۶۰۷؛ جلال‌الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۶۲.

۳. انفال (۸): ۴۹.

۴. بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۷۳؛

۵. عبدالفتاح لاشین، لغة المنافقين في القرآن، ج ۱، ص ۱۰ و ۱۱.

برخلاف استدلال گروه اول که ترس از قدرت حاکم و طمع به غنیمت را عامل شکل‌گیری پدیده نفاق می‌شمردند، معتقدند موارد یادشده، عوامل منحصر در بروز نفاق نیست بلکه عوامل دیگری نیز در بروز آن نقش دارند. علامه طباطبایی می‌نویسد:

خیر عاجل و ترس، تنها علت نفاق نیست بلکه عواملی مانند خیر مؤجل، حمیت و تعصب، آینده‌نگری و پیش‌بینی رخدادهای آینده نیز سبب گرایش انسان به نفاق است. از طرفی، دلیل محکمی بر نبود چنین انگیزه‌هایی در مکه وجود ندارد؛ زیرا برخی مسلمانان که در مکه ایمان آورده بودند، دچار تردید شدند و از دین برگشتند و دوباره در سایه تعالیم نبی مکرم اسلام ﷺ و آیات قرآن، ایمانشان استوار گشت و به حقیقت نائل آمدند. دلیل این مطلب، آیه‌ای از قرآن است که از اذیت و آزار دیدن مسلمانان سخن می‌گوید، درحالی که در مدینه، شوکت و قدرت داشتند و از اذیت و آزار در امان بودند: ^۱ «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ آلَ اللَّهِ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ»^۲ «و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: "به خدا ایمان آوردیم". پس هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار شوند، آزار مردم را مانند عذاب خدا [تحمل ناپذیر] می‌شمارند [و از بیم ادامه‌یافتنش، از ایمان دست برمی‌دارند]، و اگر یاری و نصرتی از پروردگارت [چون پیروزی و غنیمت] فرارسد، [به مؤمنان] قاطعانه می‌گویند: "ما هم با شما بودیم". آیا [حال آنان از دید خدا پنهان است] و خدا به آنچه در سینه‌های جهانیان است [از همه] آگاه‌تر نیست؟».

دیدگاه و استدلال نگارنده

نگارنده ضمن تأیید دیدگاه دوم مبنی بر وجود پدیده مذموم نفاق در سال‌های آغازین دعوت نبوی، اثبات آن را از دو طریق امکان‌پذیر می‌داند: ۱. بررسی واژه‌های هم‌خانواده با نفاق؛ ۲. پژوهش در آیات مکی و مدنی.

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۹۰.

۲. عنکبوت (۲۹): ۱۰.

یک. واژه‌های هم‌خانواده با نفاق در آیات قرآن

قرآن کریم در نخستین آیات سوره بقره، انسان‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند: مؤمنان،^۱ کافران و کسانی که ادعای ایمان به خدا و روز قیامت دارند اما هیچ‌گاه مؤمن نیستند^۲ و در پی فریب پروردگار و مؤمنان‌اند.^۳ خداوند گروه اخیر را با تعبیر ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ توصیف می‌کند و به ویژگی‌های آنان می‌پردازد،^۴ بدون آنکه مصادیق آن را مشخص سازد.

تعبیر ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾، دوازده^۵ بار در قرآن ذکر شده است، به‌جز در سوره احزاب^۶ که «مرض» به معنای فجور و زناست.^۷ در یازده مورد دیگر تعبیر مذکور وصف منافقان است.

برای اثبات اولین نشانه‌های نفاق در میان مسلمانان، باید دید آیا در نخستین آیات و سوره‌های فرودآمده بر پیامبر ﷺ چنین تعبیری وجود دارد یا خیر؟

در سوره مدثر که بی‌شک یکی از سور مکی است و بنا بر قول مفسران و عالمان اسلامی^۸ چهارمین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ است، تعبیر «فی قلوبهم مرض» دیده می‌شود: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَزْنَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

۱. بقره (۲): ۵-۲.

۲. همان: ۸.

۳. همان: ۹.

۴. همان: ۱۰-۲۰.

۵. بقره (۲): ۱۰؛ مدثر (۷۴): ۳۱؛ حج (۲۲): ۵۳؛ نور (۲۴): ۵۰؛ احزاب (۳۳): ۱۲ و ۳۲ و ۶۰؛ محمد (۴۷): ۲۰ و ۲۹ مائده (۵): ۵۲؛ انفال (۸): ۴۹؛ توبه (۹): ۱۲۵.

۶. احزاب (۳۳): ۳۲.

۷. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق احمد فرید، ج ۳، ص ۴۵؛ شیخ طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۷۲؛ ج ۸، ص ۳۳۸.

۸. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۴۰-۴۳؛ محمد بن عبدالله زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۲۸۰؛ محمد عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۰۱؛ محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۵۸۶؛ محمدهادی معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۱۳۵.